



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمع زیادی از معلمان و کارگران - 9 اردیبهشت/ 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه برادران و خواهران عزیز معلمان و کارگران - خوشامد عرض می‌کنم و امیدوارم که به توفیق و فضل پروردگار، شما دو قشر فعال و سازنده، بتوانید نقش و مسؤولیت بزرگ خودتان را به بهترین وجه در کشور عزیز و محیط اسلامی‌مان، همیشه ایفا کنید، که این خود، ضامن پیشرفت کشور خواهد بود.

سالروز شهادت امام صادق علیه‌الصلاة والسلام را به شیعیان و رهجویان آن مشعل عظیم الهی تسلیت عرض می‌کنم. همچنین یادبود شهادت استاد شهید بزرگوار، مرحوم آیه‌الله مطهری را گرامی می‌داریم؛ که هرچه از شهادت آن عزیز می‌گذرد، آثار و برکات معنوی فکری او، ابعاد تازه‌تری را از خود نشان می‌دهد. آثار فکری و علمی آن روحانی بزرگوار، روزه‌روز بیشتر در افق مطبوعات کشور و معلومات دینی ما آشکار می‌شود و انسان می‌فهمد که یک روحانی متفکر و دارای مسؤولیت، چه زندگی پرباری می‌تواند داشته باشد.

لازم است جوانان، مخصوصاً آنهایی که با معرفت و دانش سروکار دارند - مثل روحانیون، معلمین، دانشجویان و نویسندگان - با آثار شهید مطهری ارتباط نزدیک برقرار کنند و کتابهای آن بزرگوار را بخوانند. این کتابها حقیقتاً بینش وسیعی و در موارد بسیار، بینش نوینی به خواننده‌ی خود می‌بخشد. امیدواریم خداوند متعال، فضل و رحمت خود را بر این روح مطهر نازل فرماید و جامعه‌ی ما را قردان او کند و راه تحقیق و تفحص و نوآوری و فهم بیش از پیش را، در زمینه‌ی معارف بشری و اسلامی، برای جامعه‌ی ما هموار فرماید.

و اما، دو مناسبت مهم هست که نمی‌توان از آنها به آسانی گذشت. یک مناسبت مربوط به کارگران است و دیگری مربوط به معلمین. این دو قشر، سازندگان جامعه‌اند.

در مورد کارگران، نکته‌ای که لازم است عرض کنم این است که کار، یک ارزش و یک فضیلت اسلامی است. فقط این نیست که کسی که کار می‌کند، سازندگی و تولید می‌کند - چه تولید صنعتی و فنی، چه تولید کشاورزی و چه هر گونه تولیدی که برای جامعه به نحوی مفید و سازنده است - و شغلی را انجام می‌دهد تا نانی بخورد؛ بلکه هر کارگر تولیدکننده، در حال زنده کردن و مجسم کردن یک فضیلت اسلامی است. کار، فضیلت و ارزش است. با بیان دیگری می‌توانیم عرض کنیم که نظام اسلامی و میهن عزیز ما، در طول سالهای بعد از انقلاب تا امروز، با دشمنان رو به رو و سینه به سینه بوده است. این، حقیقت واضحی است که در طول سالهای متمادی تا امروز، دشمنان اسلام و ایران و دشمنان فضیلت و درستی، هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی و به ایران عزیز و به ملت ایران از دست ندادند. البته غالباً شکست خورده‌اند؛ اما خباثت و نیات سوء خودشان را نشان داده‌اند. گرچه در بسیاری از موارد، کاری از پیش نبرده‌اند. پس محیط ایران اسلامی، محیط تلاش برای مقابله با دشمنان است. دنیای امروز دنیای مبارزه است. هرکس که در مقابله با گرگهای آدمی خوار، دفاع و مبارزه نکند، کارش ساخته است. هر ملتی که با دشمنان و جهانخواران، مقابله نکند، از بین رفته است؛ همچنان که نمونه‌های واضحش را در دنیا می‌بینیم.

در این میدان عظیم مبارزه‌ی جهادی و مبارزه اسلامی، کار، یک مبارزه است. شما که کارگر هستید، در هر کارخانه، در



هر مزرعه و یا در هر نقطه که مشغول کاری هستید، این کار، کشور شما را از دشمنان و بیگانگان بی‌نیاز، و به آبادانی کشور و آسایش مردم کمک می‌کند. شما در حال مبارزه‌اید و این مبارزه‌ی بسیار مؤثری است. اگر در دوران جنگ، مبارزه‌ی کارگران در دستگاه‌های تولیدی و در صف تولید نبود، ما در جنگ وضع بدی پیدا می‌کردیم. لذا شما مشاهده کرده‌اید که در طول این دوران - بخصوص در اوایل پیروزی انقلاب - دشمنان تلاش می‌کردند کارخانه‌ها یا مزارع را از کار تولیدی محروم کنند. شاید یادتان باشد که آن اوایل، چقدر شب‌نامه منتشر می‌شد و چقدر برای تعطیل کردن کارخانه‌ها تلاش و تبلیغات می‌کردند. البته دشمن که نمی‌گوید «من می‌خواهم کارخانه تعطیل شود تا اسلام شکست بخورد.» این را که صریحاً اعتراف نمی‌کند. دشمن که نمی‌گوید «من می‌خواهم کارخانه‌ها تعطیل شود تا ایران محتاج بماند.» دشمن روی اقدامات خود، اسمی می‌گذارد که نیت پلیدش را مکتوم و پنهان بدارد.

به عنوان «حق کارگر»، به عنوان «گرفتن حقوق محرومین» و از این قبیل، شعارهای دروغین درست می‌کردند تا کارخانه‌های ما را به تعطیل بکشانند. این تلاش را چه کسی جواب داد؟ این تلاش را چه کسی خنثی کرد و چه کسی بر دهان دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی زد؟ همین طبقه‌ی کارگر. همین دست‌های کارگران ما که با دل‌های مؤمن حرکت می‌کردند. وقتی دست کارآمد، با دل مؤمن همراه و هم‌نوا باشد، آن وقت کارها کیفیت پیدا می‌کند. من می‌خواهم عرض کنم: کارگران کشور، در هر نقطه که مشغول کار سازنده‌ای برای آبادانی کشور هستند، بدانند که مشغول مبارزه‌اند. این مبارزه را هر چه می‌توانید با کیفیت بهتر و محکم‌تر انجام دهید.

این حدیث را مکرر عرض کرده‌ام که فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فأتقنه (1)». خداوند رحمت کند کارگر و کسی را که کاری انجام دهد، و خوب و محکم انجام دهد. کارگر مسلمان باید کارش را بالاتر و بهتر از معیارها و حدود و استانداردهای کار اجرا کند و تحویل دهد. این، فرهنگ و دستور اسلامی است.

این روزها - که روزهای بزرگداشت کارگران است - عرضم این است که هم خود کارگران، هم مسؤولین نظام کارگری کشور و هم نویسندگان، باید روی این نکته تکیه کنند که امروز کار، یک فضیلت و ارزش و یک عبادت و مبارزه است. کار را به عنوان اسقاط تکلیف نباید انجام داد، که به خود بقبولانیم «حالا کاری انجام دهیم و مسأله از سرمان باز شود!» کار را به عنوان یک امر تحمیلی نباید تلقی کرد. کار به عنوان مقوله‌ای «فقط نان در آور» نباید تلقی شود. کارگر با کار خود، علاوه بر این که زندگی خودش را تأمین می‌کند، زندگی جامعه را نیز تأمین می‌کند. و این، یک عبادت بزرگ و عمل الهی است.

و اما راجع به معلمان و دستگاه‌های تعلیم و آموزش. اگر روایاتی که در باب معلم است مطالعه شود، از دیدگاه اسلام، حقایقی برای انسان درباره‌ی تعلیم و تربیت روشن می‌گردد. مثلاً فرض بفرمایید در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: «ان الله و ملائکته»؛ خدا و فرشتگان «حتى النملة فی جحرها»؛ حتی مورچگان و خلاصه تمام آفرینش و خلائق «یصلون علی معلم الخیر»؛ بر معلمان نیکی درود می‌فرستند. این، امتیاز بسیار عظیمی است. یا در روایتی دیگر از همان بزرگوار است که «همه‌ی خلائق و فرشتگان و جانوران عالم، برای معلمین استغفار می‌کنند.» معنای این جملات چیست؟ تعلیم و آموزش دادن مگر از نظر اسلام چقدر ارزش دارد؟

وقتی که پیغمبر، «معاذبن جبل» را برای اداره‌ی مردم یمن و پیاده کردن اسلام در بین آنها به آن سرزمین



می‌فرستاد، توصیه‌هایی به او کرد. از جمله توصیه‌های آن حضرت این بود که «و بس فی الناس المعلمین». معلمین را در بین مردم منتشر کن؛ یعنی معلمین در میان مردم بروند و به آنان بیاموزند. این، جزو پایه‌های اولی است؛ یعنی آن‌جا که اسلام برای اول بار می‌خواهد وارد شود و جامعه را اداره کند، یکی از کارهای اساسی‌اش میدان دادن به معلمین در بین مردم است. در روایتی دیگر، این گونه آمده است: سه نفرند که اگر کسی به آنها اهانت کند، منافق است - یعنی به این تعبیر که «هیچ کس به آنها اهانت نمی‌کند مگر منافق». - اولی يك امر تشریفی است و به عنوان يك ارزش تشریفی در اسلام است: «ذو شبیة فی الاسلام»؛ کسی که در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفید کرده است. دومی که مسأله‌ی مهمی است، «امام مقسط»؛ رهبر و پیشوای عادل. و سومی «معلم الخیر»؛ معلم آموزنده‌ی نیکبها؛ یعنی همان که درس و سواد و دین و دانش را به مردم می‌آموزد. اهانت به او، عملی است که هیچ کس آن را مرتکب نمی‌شود، مگر منافق. این قدر ارزش تعلیم و تربیت و معلم در جامعه بالا رفته است. این، نکته‌ی بسیار مهمی است. اما ممکن است معلم در محیط خانواده، در محیط کار، در محیط زندگی و در داد و ستد، با کسی بگو مگو کند. يك کلمه این بگوید، يك کلمه آن بگوید. این طور نیست که حالا اگر یکی بگو مگویی با معلم کرد، بگوییم «این منافق است!» نه. از این قضایا در محیط اجتماعی و محیط زندگی اتفاق می‌افتد. این نکته برای روشن کردن ارزشها و معیارها در جامعه است؛ یعنی معلم آن قدر ارزش دارد که کسی حق ندارد به او اهانت کند.

در سالهای اخیر، در جامعه‌ی ما راجع به معلمین خیلی صحبت شده است. درباره‌ی حقوق معنوی معلمین، درباره‌ی ارزش معلمین، درباره‌ی حقوق مادی معلمین، درباره‌ی این که باید برای این قشر تلاش کرد، فکری کرد، کمکی کرد و خاطرشان را از امور زندگی آسوده کرد تا بتوانند به فرزندان مردم برسند. اینها حرفهایی است که زیاد گفته شده است. کار هم تا حدود زیادی انجام گرفته است و مسؤولین، باز هم مشغولند و کار می‌کنند. امیدواریم ان شاءالله به روزی برسیم که قشر معلم، دیگر غم و تشویش زندگی مادی نداشته باشد و بتواند به کار تعلیم و تربیت بپردازد. لکن به نظر من، قضیه از این بالاتر است. مسأله در این حد منحصر نمی‌ماند که ما به معلم احترام بگذاریم یا زندگی او را تأمین کنیم. قضیه این نیست. بسیاری از معلمین ارزش خودشان را بالاتر از این حرفها می‌دانند و حق هم با آنهاست. این روایات و تأکید اسلام بر روی تعلیم و مقام معلم، برای امر دیگری است. برای چیست؟ به گمان من برای این است که محیط جامعه‌ی اسلامی باید مثل يك مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد. اصل قضیه این است. همه‌ی شما باید احساس کنید که در جامعه‌ی اسلامی، در حال تعلم؛ یعنی یاد گرفتن هستید. هر کس در هر مرحله‌ای که هست، می‌تواند یاد بگیرد. یاد گرفتن که حد ندارد. ولو علامه دهر باشد، باید یاد بگیرد. اتفاقاً کسانی که معلومات بیشتری دارند و مزه‌ی معلومات را چشیده‌اند، بیشتر در فکر یاد گرفتنند. شما کدام عالم را پیدا می‌کنید که چند جلد کتاب کنار دستش نباشد و شب و روز و وقت و بی‌وقت آنها را مطالعه نکند؟ اهل علم، اهل معرفت، اهل دانش و کسانی که طعم علم چشیده‌اند، نمی‌شود از دانش جدا کرد. مهم این است که در محیط جامعه، احساس می‌شود کسانی که معلومات کمتری دارند، متأسفانه برای یاد گرفتن بی‌رغبندند. این، مسأله‌ی خطرناکی است و باید درست به عکس شود. یعنی شما در جامعه چه کارگر باشید، چه کاسب؛ چه معلم باشید، چه دانشجو؛ چه مشاغل تولیدی داشته باشید، چه مشاغل خدماتی؛ چه مرد باشید و چه زن؛ هر که و در هر سنی هستید، باید در حال تعلم و یاد گرفتن باشید. الی‌ماشاءالله کتاب هست. پس، وقتی برای کتاب خواندن بگذارید. چقدر وقت ما در رفت و آمدها، در اتوبوسها، در انتظار نشستنها و در این گوشه و آن گوشه به حرف زدنهای بیهوده تلف می‌شود! این وقتهای تلف شده را اگر روی هم بگذارید، از عمر يك دانشجوی پرکار، بیشتر می‌شود. اگر این اوقات را به کار بکشیم و از آنها استفاده‌ی آموزشی کنیم - در خانه، در محیط کار، در بین راه - ببینید جامعه چه خواهد شد! مهم، داشتن معلومات،



انس با کتاب و انس با تعلیم و تعلم است. این، يك طرف قضیه. اما طرف دیگر قضیه این است که همه سعی کنند معلم هم باشند؛ یعنی چیزی را که می‌دانند به دیگران تعلیم دهند. باز در روایات در باب تعلیم، این معنا زیاد تکرار شده است. عالمی که علم خود را کتمان می‌کند، لعنت شده است! این فقط مخصوص علم دین نیست که البته حساب جداگانه و اهمیت ویژه‌ای دارد. پزشکی که علم خود را کتمان کند و به شاگردانش تعلیم ندهد؛ مهندسی که علم خود را کتمان کند؛ کارگر خبره‌ای که تجربه و علم خود را کتمان کند و در انحصار خویش قرار دهد، و هر کس دیگر که علم خود را کتمان کند، لعنت شده است؛ مگر وقتی که ارائه‌ی علم و افشای مطلب علمی، به طور عام مفهده‌ای داشته باشد. به‌هر حال باید محیط جامعه، محیط تعلیم و تعلم و یاد گرفتن و یاد دادن شود. مسأله این است.

ارزش معلم، به جهت نشان دادن ارزش علم است. اگر همه‌ی آفرینش به معلم درود می‌فرستند، برای این است که معلم، علم را در اختیار متعلم می‌گذارد. این در حقیقت به معنای ارزش دادن به معلومات است. سالهای متمادی است که سعی می‌شود علم از محیط جامعه دور گردد. روزگاری این طور نبود. نمی‌گویم در گذشته‌های دور، همه‌ی مردم عالم بودند؛ نه. بیسوادی زیاد بود، علم کم بود؛ اما در محیط اهل معرفت، شوق به علم، روزافزون بود. علم را برای خود علم می‌خواستند. سالهای متمادی سعی کردند این فرهنگ را در جامعه‌ی ما عوض کنند. علم، تبدیل به يك وسیله شد و علم آموزی وسیله‌ای برای پر کردن شکم! این ارزش علم را کم می‌کند. اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد می‌شود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حساسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملت‌های دیگر هم ارتباط برقرار کرد، اول سعی می‌کند علم آنها را بگیرد. فرمانروایان ایران در سالهای پیش و در دورانهای گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به جای این که ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم به دیگران بیاموزیم - و به جای این که ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم؛ این طور شد که ما به آنها - فرض بفرمایید - مصنوعات دستی‌مان را دادیم تا در نمایشگاه‌هایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آنها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آن جا که می‌تواند یاد بگیرد.» اگر این را می‌گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می‌کنیم. ما الان هم می‌گوییم: دنیا پیشرفتهایی در معلومات دارد. ما را دوپست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان را به آنها برسانیم و معلومات آنها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی مآب شود!» اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آنها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم - کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند - و هنوز هم آثار و ته نشینها و رسوبهایی تا امروز دارد.

تعلیم و تعلم. این مهم است. تعلیم و تعلم از هر کسی. ما باید یاد بگیریم. دیروز اسلام به ما گفت: «حتی اگر می‌توانید برای فراگیری دانش به چین بروید.» چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی‌کنیم که اگر بخواهیم طولانی بودن راه را نشان بدهیم، این طور مثال بزنیم که این معنا را برساند. پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این گونه به فراگیری دانش تحریض می‌فرمود. ما نیز امروز عقیده‌مان همین است. ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگیها را؛ نه اعتیادهای مضر را؛ نه بیماریهای خطرناک را؛ نه این «طاعون امریکایی» که اسمش را «ایدز» گذاشته‌اند و نه بقیه‌ی فسادهای



اخلاقی و غیره را. اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا.

محیط جامعه، باید محیط آموزش، یاد گرفتن و یاد دادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است. اگر ما آموزش را درست انجام دهیم، تزکیه هم در خلال آن هست. این جاست که معلمین باید بفهمند نقششان چیست. در جامعه‌ای که بر محور آموزش می‌چرخد، معلم کجاست؟ مرکز آن دایره و محور آن حرکت. در هر کلاسی که هستید، در هر محیطی که هستید اگر در دانشگاه هستید و طرف حساب شما دانشجویان دوره‌های عالی هستند، یا در دبیرستان، یا حتی در دبستان هستید، یا در کودکستان؛ اگر در حوزه هستید، در محیط تعلیم و تربیت جدید هستید؛ هر جا هستید معلم محور حرکت جامعه است؛ معلم معیار کار درست در جامعه است و باید یاد بدهد. این مهم است. این مهم است که یک نفر چنین نقش برجسته و بارزی را در اداره‌ی کشورش و پیشرفت دنیای محیط خود ایفا کند. در گذشته نگذاشتند این نقش درست ایفا شود.

مترتب بر این، حرمت معلم در محیط درسی، رابطه‌ی دانش‌آموز با معلم و حرمت معلم در محیط اجتماعی و تکریم مردم نسبت به معلم است. وقتی در جایی عده‌ای حضور دارند و کسی می‌گوید: «فلان شخص معلم است»، آن گروه باید به آن معلم احترام کنند و نسبت به شأنش احساس تعظیم و تجلیل داشته باشند. امروز تکلیف مهم مردم، این است که به محیط تعلیم و تعلم کمک کنند؛ هر کس به هر نحوی که می‌تواند. کسی نمی‌تواند بگوید «امروز کشور ما از لحاظ تعلیم و تربیت هیچ نقصی ندارد» نه. انصافاً نقصهای زیادی هست. ما از اول انقلاب تا کنون، از دستگاههای مسؤول، مرتب آمار مدرسه سازی دریافت می‌کنیم. درست هم هست. اما باز هم وقتی نگاه می‌کنیم، مدرسه‌های ما، در بعضی از نقاط، دو شیفتی و سه شیفتی است؛ آن هم با مشکلات زیاد و امکانات کم! این، یک نقیصه‌ی بزرگ است. چه کسی باید این نقیصه را برطرف کند؟ من عرض می‌کنم: مردم. پولدارها و متمکنین باید در رفع این نقیصه بکوشند. متمکنین جامعه‌ی ما نمی‌توانند معلم درست کنند. دولت باید مقدماتش را فراهم کند تا معلم درست شود. البته باب تربیت مدرس و تربیت معلمین حرفه‌ای و فنی، برای خودش باب جداگانه‌ای است که واقعاً تلاش زیادی لازم دارد. اما متمکنین، فضای آموزشی که می‌توانند به وجود آورند؛ مدرسه که می‌توانند بسازند. من عرض می‌کنم: امروز این امر برای کسانی که می‌توانند به آموزش و پرورش کمک کنند، یک وظیفه است. باید در شهرهای مختلف کشور و نقاط دور و نزدیک، مدرسه ایجاد کنند و بسازند. امروز در خود تهران، مدرسه کم داریم. البته در چند سال اخیر، افراد خیر از این کارها، کم‌وبیش کرده‌اند. دولت هم تلاش زیادی کرده است؛ اما این روند باید ادامه پیدا کند. در هر محله و شهرک جدیدالاحداث، دو باب، سه باب، پنج باب، گاهی ده باب و شاید هم بیشتر، مدرسه لازم است. این تکلیف را باید خود مردم متعهد شوند و انجام دهند. البته مردم متوسط و مردم طبقات پایین‌تر ما، غالباً برای این امور خیر، دست و دل بازترند. خطاب من به متمکنین است؛ به کسانی است که پول دارند و به کسانی است که درآمدهای نسبتاً خوبی دارند. اینها باید این کارها را بکنند و به کمک آموزش و پرورش بشتابند، تا محیط، محیط تعلیم و تربیت شود.

من این نکته را هم عرض کنم: امروز شما ملاحظه می‌کنید که دنیا، دنیای مبارزه‌ی دو جانبه است. یک طرف، قدرتمندان و قوی پنجه‌های جهان قرار دارند و یک طرف ملتهای مظلوم و مستضعف. چنین مبارزه‌ای، امروز جریان دارد. مبارزه‌ی واضحی است؛ مبارزه‌ی پر مرارتی است؛ مبارزه‌ای است که در آن، قدرتمندان، انواع و اقسام کارهای خلاف را هم انجام می‌دهند و ملتها مظلوم واقع می‌شوند. همان «ملئت ظلما و جورا» نشانه‌هایش دیده می‌شود. دستهای پلید قدرت، دنیا را از ظلم و جور پر کرده‌اند. کجاست که نشانی از ظلم و جور آنها نباشد؟ همان‌طور که



امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، در آن دوران نسبت به يك نظام فرمودند؛ امروز می‌شود نسبت به نظام استکباری گفت: «ما من بیت وبر و لا مدر الا دخل فیها ظلمهم و نبا بها سوء رأیهم» ظلمشان تمام زوایای عالم را گرفته است. این ظلم - ظلم جهانی - از سوی مستکبرین و قلدراهی عالم، تکلیفی را روی دوش ما می‌گذارد. آن تکلیف چیست؟ مبارزه با ظلم. کار ملت ما مبارزه با ظلم و جور و بی‌عدالتی و حق‌کشی و مردم‌کشی است. چگونه می‌شود این مبارزه را انجام داد؟ این مبارزه را با دست خالی از سلاح، شاید بشود انجام داد؛ اما با دست خالی از علم و معرفت و ایمان، نمی‌شود. با بیکاری و بیهودگی و هرزگی - خدای ناکرده - نسلهای رو به رشد، نمی‌شود انجام داد. این مبارزه را با هشیاری کامل، با ایمان کامل، با تلاش همه جانبه از سوی قشرها - مخصوصاً قشرهای جوان و نوجوان - باید انجام داد و این، وظیفه‌ی معلمین است.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق دهد و بتوانیم هر يك از ما، در هر نقطه که هستیم، وظیفه‌ی تعلیم و تربیت و رشد معنوی جامعه را - ان شاء الله - در حد لازم انجام دهیم. خداوند به همه‌ی معلمین کشورمان - در هر نقطه که هستند - برکت و کمک معنوی عنایت فرماید و همه‌ی کسانی را که در حال سازندگی کشور هستند - بخصوص شما دو قشر معلم و کارگر را مشمول الطاف و فضل و رحمت خود قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1) بحارالانوار: ج 22، ص 157.